

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۸ مارچ ۲۰۲۱

فراخوان کمون پاریس هنوز هم زنده است

در مقدمه اطلاعیه رفقای کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست – لنینیست، که حزب کار ایران (توفان) به ترجمه آن پرداخته است، ضروری است که شمه‌ای از تاریخ اروپا بیان شود تا درک مقاله کمون پاریس و قیام کارگران پاریسی برای دفاع از منافع ملی و طبقاتی خود برای خوانندگان تسهیل گردد.

کمون پاریس نشان داد که پرولتاریا باید وظیفه دفاع از منافع ملی را نیز خود به دست بگیرد، زیرا بورژوازی فرانسه پرچم رهبری مبارزه ملی را به دور افکنده و منافع طبقه ارتجاعی خویش را ارجح می‌داند. کمون پاریس پرچم دیکتاتوری پرولتاریا را برافراشت که امروزه از طرف همه رویزیونیست‌های جهان مسکوت گذاشته می‌شود. کمون نشان داد کمونارد کسی است که ماشین دولتی کهن را خرد کند و دستگاه دولتی جدیدی خلق نماید که نماینده اکثریت عظیم توده‌های خلق به رهبری دیکتاتوری پرولتاریا باشد.

جنگ فرانسه و پروس، که در تاریخ اگست ۱۸۷۰ (۱۸۷۰-۷۱) روی داد، جنگی بین امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم و پادشاهی پروس^۱ به صدراعظمی «بیسمارک» بود. «بیسمارک» قصد داشت مناطق شرقی فرانسه (آلزاس و لورن) را به خاک خود ضمیمه کند. ماهیت جنگ بر سر تعیین سرکردگی آلمان در اروپا با فرانسه بود. بریتانیا نیز به خاطر دخالت ناپلئون سوم در مکزیکو در سال‌های ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۸ در قاره آمریکا، که میدان استعماری بریتانیا بود و ادعای ارضی فرانسه در مورد انضمام بلجیم به فرانسه و محبوبیتی که پس از جنگ کریمه^۲ به عنوان ناجی ملت‌های ضعیف بالکان به دست آورده بود با گوشمالی فرانسه مخالفتی نداشت و پروس را به حمله به

1 - پادشاهی پروس به زبان آلمان (Königreich Preußen) از ۱۷۰۱ تا ۱۹۱۸ یک پادشاهی آلمانی و بخش اصلی امپراتوری آلمان قبل از وحدت آلمان به صورت کنونی بود.

پادشاهی پروس یکی از دو قدرت اصلی آلمانی نژاد در کنار پادشاهی اتریش بود که سال‌ها در رقابت با اتریش برای به دست آوردن سرزمین‌های بیشتر در اروپای مرکزی قرار داشت، در سال ۱۸۶۱ ویلهلم یکم به پادشاهی پروس رسید و توانست با کمک صدراعظم مشهورش بیسمارک بیشتر سرزمین‌های آلمانی نژاد به ویژه ایالت باواریا را به هم پیوند دهد و آلمان را متحد کند و سلطه امپراتوری اتریش بر اروپای مرکزی را خاتمه داده و امپراتوری واحد آلمان را تأسیس نماید. این امپراتوری قبل از جنگ آلمان با فرانسه هنوز به رسمیت شناخته نمی‌شد و هنوز وحدت آلمان ایجاد نشده بود. به این جهت جنگ با فرانسه به وحدت آلمان از نظر عملی و دیپلماتیک نیز کمک کرد.

2- جنگ کریمه به نبردهای اکتوبر ۱۸۵۳ تا فبروری ۱۸۵۶ گفته می‌شود که میان امپراتوری روسیه تزاری از یک سو و امپراتوری دوم فرانسه، امپراتوری بریتانیا، پادشاهی ساردنی و امپراتوری عثمانی از سوی دیگر در شبه جزیره کریمه رخ داد که به شکست تزار روسیه منجر شد.

فرانسه تشویق کرد. نتیجه این جنگ پیروزی قاطعانه پروس، تسلیم بی قید و شرط فرانسه (کاپیتولاسیون)^۳ و برکناری و تبعید ناپلئون سوم بود. این جنگ همچنین به یکپارچگی آلمان و استقرار جمهوری سوم فرانسه بعد از امپراتوری دوم فرانسه به رهبری ناپلئون سوم انجامید. کمون پاریس آغاز جمهوری سوم فرانسه است.

«۱۵۰ سال پیش، در ۱۸ مارچ ۱۸۷۱، پرولتاریا برای نخستین بار قدرت را در دست گرفت و اولین دولت کارگری را تشکیل داد. وزراء، دیوان سالارها و ستاد کل ارتش از پاریس رانده شدند و قدرت اجرائی در دست کمیته مرکزی گارد ملی قرار گرفت که نماینده طبقه کارگر مسلح بود.

نخستین قدرت کارگران ۷۲ روز به طول انجامید و توسط نیروهای متحد ارتجاعی، که دهها هزار نفر را قتل عام کردند، سقوط کرد. با این حال، کمون گنجینه‌ای از درس‌های ارزشمندی را به جا گذاشت که مربوط به امروز است.

جرقه کمون، قیام پرولتاریای پاریس بود، که از پذیرش توافق تحقیرآمیز بورژوازی فرانسه و دولت آنها امتناع ورزید و حاضر نشد تسلیم ارتش مهاجم پروس شود که از جنگ ۱۸۷۰ پیروز بیرون آمده بود.

پس از کاپیتولاسیون ناپلئون سوم، مردم پاریس در ۴ سپتمبر قیام کردند و امپراتوری را سرنگون ساختند. بورژوازی پس از به دست گرفتن قدرت به جای جنگ با اشغالگران، تلاش کرد مردم پاریس را سرکوب کند. «در این تعارض بین وظیفه ملی و منافع طبقاتی، دولت دفاع ملی لحظه‌ای درنگ نکرد که به دولت خیانت ملی بدل شود». (مارکس)^۴

در حالی که بورژوازی راه را هموار می‌کرد، مهاجمان پروس، که قبلاً صنعتی‌ترین مناطق فرانسه را فتح کرده بودند، پاریس را محاصره کردند.

پس از خیانت بورژوازی، پرولتاریای پاریس قدم به پیش گذاشت و «به آسمان یورش برد». در حالی که گروه‌های کارگری پیشرو ایده آزادی ملی و اجتماعی را پیش می‌کشیدند، طبقه کارگر، که فهم روشنی از قوانین پیشرفت اجتماعی نداشت، تحت تأثیر «پرودون» (Proudhon) و «بلانکی» (Blanqui) و همچنین «نئو-ژاکوبینیسم» (Neo-Jakobinismus) قرار داشت. علی‌رغم همه اینها، آنها به برچیدن دستگاه بوروکراتیک - نظامی‌گری اقدام ورزیدند.

مارکس نوشت: «پس از شش ماه گرسنگی و ویرانی، که ناشی از خیانت داخلی و نه دشمن خارجی بود، آنها زیر سرنیزه‌های پروس قیام می‌کنند، گوئی که هرگز جنگی بین فرانسه و آلمان نبوده است و دشمن در جلوی دروازه‌های پاریس قرار نداشته است. تاریخ هیچ نمونه قابل مقایسه‌ای به این ارزش ندارد»^۵

کمیته مرکزی گارد ملی در روزنامه رسمی ۲۵ مارچ اعلام کرد که: «کمون پاریس به گارد ملی مسئولیت داد تا از شهروندان در برابر قدرت حاکم، به جای ارتش دائمی که از قدرت حاکم به ضد شهروندان دفاع می‌کند، به دفاع برخیزد»^۶.

3- پیش‌نویس قرارداد صلحی که در ۲۷ فبروری ۱۸۷۱ آماده شده بود، در ۱۰ مه ۱۸۷۱ به امضای نهائی رسید و طبق آن مقرر شد:

- ۱ - جمهوری فرانسه تشکیل امپراتوری آلمان را به رسمیت بشناسد.
- ۲ - دو ایالت آلساس و لورن به امپراتوری آلمان ملحق شوند.
- ۳ - جمهوری فرانسه مبلغ پنج میلیارد فرانک به عنوان غرامت جنگی در پنج سال به آلمان بپردازد.
- ۴ - ارتش آلمان به عنوان تضمین پرداخت غرامت در بخش‌هایی از شرق فرانسه نگه داشته شود.
- 4- کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، تسلیم فرانسه و دولت تیرس "Thiers"
- 5- مکاتبات مارکس- انگلس ۱۸۷۱، نامه مارکس به دکتر کوگلمان، درمورد کمون پاریس، [لندن] ۱۲ اپریل ۱۸۷۱
- 6 - مجله رسمی، ۲۵ مارچ ۱۸۷۱

مارکس در مورد دوران گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم به اظهار نظر پرداخت و ضرورت انحلال دستگاه دولت بورژوازی را به عنوان تجربه از انقلاب‌های ۱۸۴۸ توضیح داد و پرولتاریای پاریس نشان داد که چه چیزی باید جایگزین این دستگاه شود.

کمون پاریس ارتش دائمی و سازمان پولیس را که، هر دو ابزار سرکوب طبقاتی‌اند، از بین برد. دیوان‌سالاری نیز از بین برده شد. تصمیم‌گیری در مورد این دو «انهدام» ناشی از ملاحظات تئوریک نبوده، بلکه کاملاً نتیجه سیر واقعی مبارزه طبقاتی بوده و به عنوان محصول «پیروی از غریزه خطنانپذیر مردم بیدار»^۷ تحقق یافته است.

در روز دوم کمون، عضویت در گارد ملی برای همه سربازان باقیمانده در پاریس اجباری بود. ارتش و پولیس با افراد مسلح جایگزین شدند، دستگاه‌های دیوان‌سالاری قدیمی با افرادی که به طور دموکراتیک تعیین شده بودند، جایگزین گردیدند. از جمله کمون و دستگاه دادگستری، همه کارها به وسیله انتخابات انجام می‌شد. منتخبان در برابر مردم پاسخگو بودند و می‌توانستند از خدمت برکنار شوند. آنها بیش از ۶ هزار فرانک، متوسط دستمزد یک کارگر ماهر، دریافت نمی‌کردند. کمون قوای مجریه و مقننه را ادغام کرد. دیکتاتوری پرولتاریا که در حال پاگیری بود، هنوز بسیار ضعیف و نیز دارای نقایص بود، اما همه این اقدامات که با دشواری زیادی انجام شده بود، بسیار دموکراتیک‌تر و برتر از پیشرفته‌ترین دموکراسی بورژوازی محسوب می‌شد.

با اعلام جمهوری ده‌ها باشگاه کارگری، اتحادیه‌ها و روزنامه‌ها در پاریس و در تمام شهرهای بزرگ تأسیس شدند. دیکتاتوری پرولتاری یا دموکراسی پرولتاری ابتکار عمل توده‌ها را توسعه داد.

مردم پاریس به سرعت خود را سازماندهی کردند تا اعضای منتخب کمون را از اشتباهات و کاستی‌هایشان برحذر دارند، آنها را به منافع مردم نزدیک کنند و در صورت لزوم آنها را از خدمت خارج نمایند. صدها زن و مرد هر روز عصر بعد از کار در باشگاه‌های کارگران در حدود ۳۰ منطقه پاریس دور هم جمع می‌شدند تا مناظره کنند، جایی که آنها گاه به گاه نیز از کمون انتقاد می‌کردند. رهبران کمون نیز به این جلسات، که به ویژه کارگران در آن شرکت می‌کردند، دعوت می‌شدند. این مکان‌ها سکوهائی بودند که توده‌های کارگر بلاواسطه در سیاست درگیر بودند، خواسته‌های خود را ارتقاء می‌دادند، تصمیمات کمون را ارزیابی و انتقاد می‌کردند.

روز بعد، هیأتی به نمایندگی از باشگاه، تصمیمات اتخاذ شده را به شهرداری پاریس، که محل کمون در آن بود، اطلاع می‌داد. این بحث‌ها در روزنامه‌های روزانه زیادی نیز منعکس می‌شد، روزنامه‌هایی که در بین توده‌ها نفوذ زیادی داشتند و دارای تیراژ ۵۰ تا ۶۰ هزار نسخه بودند. آنها نامه‌های کارگران را منتشر می‌کردند و به کمون توصیه می‌کردند که چه اقداماتی را باید به انجام برساند. مقالات روزنامه‌ها در میان توده‌ها مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت و بعضاً در جلسات باشگاه موضوع جدال بین دو دیدگاه متفاوت می‌شد. این بحث‌ها به افزایش آگاهی سیاسی یاری می‌رساند و بستری فراهم می‌کرد تا بر تصمیمات گرفته شده نظارت شده و به ابراز ابتکار توده‌ها میدان عمل دهد.

پاریسی‌ها در کمیته‌های همسایگی و کمون‌ها سازماندهی می‌شدند و نمایندگان خود را به شورای منطقه‌ای و سایر شوراها مانند شورای پست و شورای کارگاه اسلحه‌لوور می‌فرستادند.

7- کلیات لنین جلد ۲۷، "هفتمین کنگره فوق‌العاده حزب کمونیست بلشویک شوروی (B) RCP"، "گزارش بررسی برنامه و تغییر نام حزب."

زنان هنوز حق رأی نداشتند، اما در سیاست فعال بودند و در زمان کمون نقش عمده‌ای داشتند و مهم‌ترین پیشنهادها را ارائه می‌دادند.

اتحادیه‌ها یکی از ابزارهای مداخله طبقه کارگر بودند. در زمان کمون ۳۴ اتحادیه صنفی فعال در بخش‌های مختلف سازمان یافته بودند. بیش‌تر آنها قبل از کمون تشکیل شده بودند، اما با وجود کمون نفوذ آنها افزایش یافت و متمرکز شدند. این اتحادیه‌ها، به همراه ۴۳ انجمن سازمان یافته در میان توده‌ها، نماینده کنترول مردم بر رهبری کمون بودند. این کمون تنها ۷۲ روز به طول انجامید که تقریباً همه وقت آنها در درگیری‌ها گذشت، اما در همین مدت کوتاه تلاش کردند در حل مشکلات اصلی مردم بکوشند.

آنها برای از بین بردن بیکاری، تصمیم گرفتند هزینه کارخانه‌ها و مشاغل متروکه را به عهده گیرند و تولید را مجدد به راه اندازند.

برای بهبود شرایط کار شیفت شب نانوایان ممنوع شد. از جمله ممنوعیتی نیز برای رؤسا وجود داشت مبنی بر این که دستمزدها را با مجازات‌های نقدی تحت بهانه‌های گوناگون کاهش دهند، امری که در آن زمان یک روش گسترده معمولی بود. در پاره‌ای بخش‌ها ساعات کار روزانه کاهش یافت.

خانه‌های خالی و متروکه مصادره شدند، قروض ناشی از اجاره مسکن ملغی گشتند، امور دینی و حکومتی از هم جدا شده و بنیان‌های یک دولت سکولار تأسیس شد. آموزش دنیوی و رایگان برای همه دختران و پسران اجباری شد. عفو سیاسی اعلام شده و کلیه محدودیت‌های آزادی بیان برداشته شد. خودمختاری کامل به شهرداری‌ها داده شد. با این حال، کمون برای اجرای همه این تصمیمات عمرش کفاف نداد. همانطور که مارکس گفت: «مقیاس بزرگ اجتماعی کمون موجودیت کاری خود آن بود».⁸

معذک کمون نیز مرتکب اشتباهاتی شد.

کمون پس از کسب قدرت، نگرشی سازشکارانه و معتدل داشت. نتوانست از ساعت‌ها و روزهای حیاتی استفاده کند، بلکه در وارد کردن آخرین ضربه به دولت ورسای که با بی‌نظمی عقب‌نشینی کرده بود، تأمل کرد. رهبران کمون می‌خواستند از جنگ داخلی پرهیز کنند، اما این بورژوازی بود که جنگ را آغاز کرده بود.

در روزهای آغازین کمون، وفاداری مبالغه‌آمیزی نسبت به دموکراسی رسمی وجود داشت و برای انتخابات بیش از حد مشروعیت قایل شد، امری که به تأخیر در انجام اقدامات ضروری منجر گشت. با این وجود از نظر توده‌های وسیع، کمون همچنان مشروع بود. یک هفته زمان با انجام تشریفات به هدر رفت.

پس از آن، ساده لوحی سیاسی ادامه یافت. خیابان‌های پاریس مملو از جاسوسان ورسای بودند، اما کمون نتوانست به اقدامات مقتضی دست زند. بسیاری از روزنامه‌های مدافع ضدانقلاب تحت عنوان «آزادی مطبوعات» مجاز به چاپ و توزیع بودند. از طرف دیگر، کمون در ۵ اپریل تصمیم گرفت که «هر کشتار با خون پاسخ داده شود» ولی هنگامی که جنرال‌های ورسای با جوخه‌های مرگ شروع به تیرباران کموناردها کردند، قبل از «هفته خونین» که در طی آن ده‌ها هزار پاریسی کشتار شدند، به آن پاسخ نداد.

همین بلاتکلیفی در مورد برچیدن نظم کهن نیز به چشم می‌خورد. بانک مرکزی و شرکت‌های بزرگ توسط کمون مصادره و دولتی نشدند. هیچ اقدامی به نفع زنانی که فعال‌ترین سهم را در انقلاب داشتند، انجام نگرفت. مالیات‌ها همراه با نظام ارتجاع کهن باقی ماندند.

⁸ - کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، "کمون پاریس"

نقص دیگر کمون این بود که برای جلب حمایت دهقانان کار زیادی انجام نداد. پرولتاریا هنوز به آن حد آگاه نبود که بداند قادر است حمایت آنها را جلب کند.

انترناسیونال درس مهم دیگری از تجربیات کمون کسب کرد:

«نظر به این که طبقه کارگر نمی‌تواند به ضد قدرت جمعی طبقات مالک به عنوان طبقه مستقل عمل نماید، لذا باید حزب سیاسی متمایز و مخالف خودش نسبت به همه احزاب را بنیاد نهد».^۹

«انجمن بین‌المللی کارگران در اجلاس خود در سپتامبر ۱۸۷۱ اعلام کرد که: «این ترکیب طبقه کارگر به یک حزب سیاسی برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و پایان نهائی آن - از بین بردن طبقات امری ضروری است».^{۱۰}

کمون پاریس، که بر ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا برای آزادی اجتماعی از طریق مبارزه برای کسب قدرت در برابر سقوط سرمایه داری و برای سازماندهی طبقه کارگر به عنوان یک حزب سیاسی تأکید می‌کند، هنوز پس از ۱۵۰ سال زنده و مهم است.

زنده باد کمون پاریس! زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!»

^۱ - کارل مارکس، جنگ داخلی در فرانسه، "کمون پاریس"

^۱ - انجمن بین‌المللی کارگران ۱۸۷۱، قطعنامه کنفرانس لندن درباره اقدام سیاسی طبقه کارگر، سپتامبر ۱۸۷۱

برگرفته از توفان شماره ۲۵۳ فروردین ماه ۱۴۰۰ مارچ ۲۰۲۱
ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)
<https://telegram.me/totoufan>